

آی... هواپیمای مستعمل می خریم!

دست گشته هست یا نه؟ از طرفی وقتی می خوانیم که آقای محمد کاظم سیفیان نماینده مجلس و رئیس کمیسیون راه و ترابری می گوید تجهیزات سازمان هوایی از مشکلاتی است که باید بدان رسیدگی شود، از جمله آنها می توان از سیستم رادارها نام برد که از کیفیت لازم برخوردار نیستند، آیا حق نداریم در مورد ایمنی پروازهای داخلی دچار تردید شویم؟

در چنین شرایطی راه حل عقلانی چیست؟
ظاهراً از دیدگاه مسؤولان امور شرط عقل در این است که به جای رفع کاستی ها و نوسازی ناوگان هوایی کشور اجازه تأسیس دهها شرکت هواپیمایی جدید را بدهند. می گویند نه، پس به این خبر توجه فرمائید:

«اسامی ۱۳ شرکت هواپیمایی خصوصی که موفق به کسب مجوزهای لازم از سازمان هواپیمایی کشوری شده اند، اعلام شد. چهار شرکت دیگر نیز از سازمان هواپیمایی کشوری مجوز دریافت کرده اند و در حال خرید [هواپیما] و شروع عملیاتی شدن هستند. ضمناً ده شرکت دیگر نیز موافقت اصولی را اخذ کرده و در حال انجام مراحل قانونی هستند.»

این خبر در روزنامه های ۷۳/۴/۲۱ چاپ شده است. از آن زمان تا این زمان اجازه تأسیس چند شرکت هواپیمایی جدید صادر شده است؟ معلوم نیست.

این شرکتها چه نوع هواپیماهایی خواهند خرید؟ هواپیماهای دست اول و باصلاح صفر کیلومتر؟ وقتی هواپیمایی آسمان که بعد از «هما» پراسابقه ترین و مجربترین شرکت هواپیمایی کشوری است برای توسعه ناوگان خود «هواپیمای مستعمل» بخرد، تکلیف این تازه از راه رسیدگان معلوم است.

یک کشور ۶۰ میلیون نفری، با اقتصادی که مصداق ضرب المثل «رنگم را ببین، حالم را نپرس» را دارد، به چند شرکت هواپیمایی نیاز دارد؟ دهها شرکت هوایی که تأسیس شده اند، یا خواهند شد چه نقشی در اقتصاد و حمل و نقل کشور ایفا خواهند کرد؟

هم اکنون تعداد شرکتهای هوایی ما از تعداد شرکتهای اتوبوسرانی بین شهری افزونتر شده است. این شرکتها به پشتوانه کدام خدمات فرودگاهی و ناوبری هواپیماهایشان را به پرواز در خواهند آورد؟

در صحنه رقابت بین المللی شرکتی چون بان آمریکا و ورشکست شده و کرکره ها را پائین کشیده، سایر شرکتهای هواپیمایی با بحران مالی مواجه هستند و برای بقا یا با یکدیگر ادغام می شوند، و یا هواپیماهای مستعمل خود را می فروشند و خطوط پروازیشان را محدود می کنند.

خریدار این هواپیماها کیست یا کدام کشور است؟
انشاءالله که ما نیستیم و این سی، چهل شرکت هواپیمایی جدید تأسیس همه هواپیماهای دست اول، مدرن و با ضریب ایمنی بالا خواهند خرید.

ما که حسود نیستیم، بخیل و واپس گرا هم نیستیم، اصولاً خدا کند به جای سی، چهل شرکت هوایی دوپست، سیصد شرکت هوایی داشته باشیم. انشاءالله که وقتی نتیجه تحقیقات پیرامون علت سقوط توپولف در مهرآباد و فوکر در کوههای کرکس مشخص شد معلوم شود که نه تأسیسات زمینی هدایت هواپیما در کشور ما نقص داشته، و نه «مستعمل بودن» دلیل سقوط هواپیماهاست، بلکه علت، شور چشمی حسودان است که نمی توانند ببینند ما سی، چهل شرکت هواپیمایی داریم!

در این صورت توصیه می شود قبل از هر پرواز جلوی دماغه هواپیماها اسپند دود کنند!

درس روزنامه نگاری

حوادث اخیر هائیتی و عراق را مطالعه کرده اید؟ تفسیرهایی را که در این زمینه ها نوشته شده خوانده اید؟ به تحلیل های رادبوهای خارجی در این زمینه ها گوش فرا داده اید؟

اگر پاسخ هائیتان مثبت است بلافاصله پس از پایان همین پارگراف خواننده ادامه مطلب را قطع کنید و قلم و کاغذی بردارید و استنباطهای خودتان را در مورد ریشه های



نوشته محمد حیدری

در آخرین ساعات روز چهارشنبه بیستم مهر یک فروند هواپیمای فوکر ۲۸ پس از پرواز از فرودگاه اصفهان سقوط کرد و ۵۹ مسافر و ۷ نفر خدمه آن کشته شدند.

طبق معمول، بازار شایعات رواج یافت و هر کس و هر گروه طبق برداشت، سلیقه و حتی ذوق خود در مورد علت سقوط این هواپیما شایعه ای سرزبانها انداخت. ماجرا رنگ سیاسی گرفت، از تروریسم سخن گفته شد و حتی بقال سر محله ما با قاطعیت یک کارشناس علوم فضائی نظر داد که هواپیما در آسمان منفجر شده است.

در این میان، اما، آن سازمان ها و مسوولانی که باید در این زمینه اظهار نظر کنند، نکردند و اگر کردند حرف هایشان چنان بود که روی بقال محله ما را سفید کرد!

فوکر ۲۸ پرواز شماره ۷۴۸ هواپیمایی آسمان با ۶۶ قربانی آن چند روزی بخشی از خوراک رسانه های گروهی ایران را تأمین کردند و بعد همه چیز به فراموشی سپرده شد. همه چیز، از جمله این که در میان آن ۶۶ نفر قربانی این حادثه عده ای افراد تحصیل کرده وجود داشتند که مرگشان برای جامعه ما ضایعه مضاعفی بود. مرگ هر انسان در حوادثی از این نوع ضایعه که نه، فاجعه است و مرگ انسان هایی که جامعه برای تحصیلات ایشان از هستی خویش مایه گذاشته و آنان را به مرحله ثمردهی رسانده، به راستی فاجعه ای مضاعف است.

راستی چه باید کرد تا این فجایع اتفاق نیفتند، و یا کمتر اتفاق بیفتند؟
بیائیم و به خبری که سه روز قبل - آری فقط سه روز قبل - از آن در مطبوعات چاپ شده بود نظری بیفکنیم:

«مهندس عابدزاده مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: با خرید ۴ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ سری ۲۰۰ از یک کشور اروپایی توسط این شرکت ظرفیت حمل مسافر این شرکت به دو برابر افزایش می یابد. وی گفت: این هواپیماها مستعمل بوده و از عمر آنها ۱۱ سال می گذرد...»

من نمی توانم - و حق ندارم - با قاطعیت اعلام کنم که حادثه سقوط هواپیمای فوکر ۲۸ ارتباطی با مستعمل بودن آن داشته است، اما وقتی که سازمان هواپیمایی کشوری از مسافران پرواز رفت همین هواپیمای ساقط شده درخواست می کند مشاهدات و استنباط های خود را در جریان سفر هوایی از تهران به اصفهان اطلاع دهند آیا حق نیست در مورد سلامت هواپیمای ساقط شده شک کنیم؟ خصوصاً وقتی چند روز بعد در روزنامه های داخلی به نقل از روزنامه حریت ترکیه می خوانیم که «این هواپیما ابتدا متعلق به ترکیه بوده، آن را به فرانسه فروخته اند و پس از آن که فرانسویها رُس آن را می کشند به شرکت هواپیمایی آسمان فروخته می شود.»

گرچه چند روز بعد مدیر عامل شرکت آسمان اذعان کرد هواپیما در ارتفاع ۱۸ هزار پایی منفجر و به یک میلیون قطعه تقسیم شده، و نیز بر تأیید سلامت هواپیما تأکید کرد اما حرفی از ادعای روزنامه حریت نزد تا دانسته شود آیا این همان هواپیمای سه

بروز این دو بحران بنویسید:

می ترشیدند. چند روزی وضع بر همین قرار بود، و زمانی که می رفت کار به جاهای باریک بشد، ناگهان سر و کله شهریان پیدا شد و جناب ایشان که انگار از هیچ چیز خبر ندارد، حیرت زده از داروغه و شحنة علت به هم ریختگی شهر و آشوب و غوغا را پرسید. به عرض رساندند گندم از خرواری سی تومان رسیده به خرواری نود تومان و نان دانه‌ای یک قران شده دانه‌ای سه قران.

ناگهان دیک غضب جناب شهریان به جوش آمد و فی الفور امر فرمود چند نفر از گندم فروشان را توبیخ کردند و چند نانوا را چوب زدند و برای رفاه عامه دستور داد هیچ کس حق ندارد گندم را از خرواری شصت تومان و نان را از دانه‌ای دو قران بیشتر بفروشد. رعایا از این همه عدل و داد جناب شهریان به شگفتی افتادند و دست به دعا برداشتند و طول عمر و سلامت و کامرانی ایشان را مسئلت کردند.

بدین ترتیب از آن پس هر از چندگاه شهریان چند روزی از شهر غیبت می کرد، قیمت اجناس سه برابر می شد، بعد وی بازمی گشت و مداخله می کرد و امر می فرمود قیمت اجناس یک سوم کاهش یابد و با این کار خود موجبات سرور و نشاط همگان را فراهم می آورد.

در این جا داستانسرانی دوستم تمام شد. گفتم: این حکایت عجایب غریب را چه ربطی به من میرزای یک لاقبا؟ گفت: نیک بنگری در آن اندرزی حکیمانه می یابی. گفتم: اگر عقل معاش و علم اقتصاد می دانستی که دست تنها به دامان تو نمی زدم. چنان بگو که به عقل قاصر من قد دهد و توانم که دخل را با خرج میزان کنم.

گفت: به میرزا ابوالقاسم گلیاف بگو از این پس برای هر رقه به جای ۱۲۵۰ تومان ۳۷۵۰ تومان می گیرم و می نویسم. فغان میرزا ابوالقاسم خان به آسمان می رود. چند روزی ناز کن و بعد بر او منت بگذار که چون وجود نازنینی هستی و خاطرت عزیز است، تخفیف مخصوصه می دهم و صفحه‌ای ۲۵۰۰ تومان بیشتر نمی ستانم. نسخه مجربی است! امتحان کن... خواهی دید جناب ابوالقاسم خان ذوق زده هم خواهد شد!



نوشتید؟ آفرین!.. خُب ... ببینیم چه نوشته‌اید؟ آهان! نوشته‌اید که آمریکا برای حراست از دموکراسی به هائیتی لشکرکشی کرده و به خلیج فارس نیرو فرستاده... یا نوشته‌اید آمریکا برای دفاع از منافع دوستان و هم پیمانان خود اقدام به مداخله در هائیتی و لشکرکشی مجدد به خلیج فارس کرده است. نه! شاید شما از گروه بدبینان هستید و نوشته‌اید که آمریکا برای تضمین ادامه جریان نفت ارزان از خاورمیانه لشکرها و کشتی‌ها و هواپیماهای خود را به خلیج فارس فرستاده است.

هر کدام از این موارد را نوشته باشید، نمره‌تان صفر است و مردود هستید. اگر اعتراض دارید، خیر زیر را بخوانید و بعد خودتان به خودتان نمره بدهید. حتی اگر به خودتان نمره A هم بدهید، من قبول دارم.

خبر از این قرار است:

به گزارش روزنامه واشنگتن پست تام جانسون رئیس شبکه تلویزیونی CNN گفت مشکل عمده این تلویزیون خبری این است که اخبار جهان دیگر جذاب نیست و مسائلی مانند بوسنی، آفریقای جنوبی، روندا و کره شمالی و سایر رویدادهای جهان دیگر قادر به جلب بیننده نیستند. شبکه تلویزیونی CNN ۵ سال پیش کار خود را آغاز کرد و با بخش ۲۴ ساعته اخبار جهان به ویژه زنده جنگ خلیج فارس و کودتای روسیه به شهرت و درآمد سرشاری دست یافت، اما در چند ماه اخیر با کاهش بیننده و درآمد روبرو شده است. رئیس این شبکه با اعتراف به کم شدن بینندگان این تلویزیون گفت CNN شدیداً نیازمند جنگ دیگری است. (نقل از تلکس خبرگزاریها در ۱۲/۲۲/۱۳۷۳).

اندر فضیلت علم «بالا بر پائین بیار»!

از دوستی پرسیدم پای عقل معاشم می‌لنگد. دخلم نه است و خرجم ده. دخل ثابت است و خرج رو به رشد. عیال و اولاد و خویش و آشنا را که هر دم فزون خواهند چه جواب دهم؟ ارشاد فرما که شاید فرجی حاصل آید... گفت:

در روزگاران قدیم شهربانی بود که احوالی شبیه تو داشت عده نان خورها و اعوان و انصارش از حد فزون بود، و جیره و مواجب و ریخت و پاش این عده کثیر به اضافه مخارج شخص وی چاه ویل مخارج او را هر روز عمیق تر می‌کرد. شهریان و اطرافیان هر روز مالیات یا باج جدیدی برقرار می‌کردند: باج راه، باج پل، باج جارچی، باج استرسواری، باج نظیفات، مالیات راه رفتن در پیاده‌رو، مالیات نفس کشیدن در باغات، مالیات بر نعل ستور، یک درصد از بهای مال التجاره برای توسعه زورخانه‌ها، دو درصد حق‌العلاج اطبا برای رونق‌کیمیگری، سه درصد از فروش امته برای توسعه مریض‌خانه‌ها، چهار درصد از بهای محصول صیفی‌جات برای تهیه چراغ موشی در شوارع، پنج درصد از عبادات آهنگران برای تنسیق امور مکتب‌خانه‌ها، شش درصد از مداخل بیطاران برای تنظیم امور انهار و قنوات، هفت درصد از اجرت المثل مستغلات برای جبران مواجب مگس‌پرانان خاصه، هشت درصد از قیمت موجودی مس رویگران برای مقنیان محله پائین، نه درصد از مداخل کحالان برای مقنیان محله بالا، ده درصد از دستمزد دلاکان برای تأمین علوفه ستور دیوانخانه و... و خلاصه برای هر چیز و هر کس که به فکرشان رسید مالیات و باج و عوارض تعیین کردند ولی باز هم کسر آوردند و چون کسری روز افزون شد و کار تنگ آمد و روزگار ایشان سخت گردید، به اندیشه فرو شدند تا مدخلی برای کسب مداخل جدید بیابند و آخر الامر یکی از رایزنان که در هوش و دها سرآمد اقران و یگانه دوران بود راه چاره‌ای یافت و روزی سر درگوش شهریان کرد و گفت:...

(این قسمت را شبیه فیلم‌ها و سریالهای تلویزیونی وطنی می‌نویسم. دیده‌اید که در این فیلمها و سریالها وقتی یکی از بازیگران فکری به نظرش می‌رسد، برای آن که بیننده نه‌همد نقشه چیست و لطف داستان فیلم از بین نرود، به دستور کارگردان سردرگوش طرف می‌گذارد و یا سایر بازیگران را گرد خود جمع می‌کند و پیچ پیچ نامفهوم می‌کند. سپس صحنه‌های بعدی که نشان دهنده نحوه اجرای نقشه ابداعی همان فرد است بر صفحه تلویزیون یا پرده سینما ظاهر می‌شود)

الغرض... فردای آن روزی که آن رایزن داهی سر درگوش شهریان گذاشت و نقشه خود را برای او شرح داد، جناب شهریان و ندیمان او شهر را ترک کردند و عازم بیلاق شدند. هنوز دروازه شهر پشت سر شهریان و همراهان بسته نشده بود که گندم از خرواری سی تومان شد خرواری نود تومان و نان از دانه‌ای یک قران رسید به دانه‌ای سه قران. فغان خلائق به آسمان رفت. مسکینان ناله برداشتند و عامه مردم لب به اعتراض گشودند. عمال شهریان نیز هر یک سخنی می‌گفتند و در رد یا تأیید این گرانگی دلیل

از نمایشگاه اولین سوپر گل ایران



تولیدکننده گلها و گیاهان زینتی
دیدن فرمائید

تهران، ملاصدرا، بین شیخ بهائی و چمران (پارک وی)

تلفن: ۲۲۶۹۳۰۲ فاکس: ۸۸۸۱۲۶۰